روزنامه فرهنگی- اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱۰
دفتر مرکزی: ۳۷۲۸۸۸۸۱ - ۵
نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
چاپ: شهر چاپ خراسان

تعطیلات کرونایی ادارات استان، معطل بخشنامه

پایان روشن قصه سیاه

۱۰۰۰ واحد مسکونی برای حاشیه‌زدایی

روز کاهش تصادف عابران پیاده در مشهد

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
۰۸
۰۹
۹۹
شنبه
۲۴ صفحه؛ ۸ صفحه + ۴ صفحه ورزشی
+۴ صفحه زندگی نو + ۸ صفحه شهرآرا محله
شماره ۳۲۶۰ | ۱۰۰۰ تومان
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
Photoshahr.ir

رطوبت هوا ۸۹٪
۲°↓ ۶°↑
صبح ۲°
ظهر ۵°
عصر ۴°
شب ۳°

اذان ظهر ۱۱:۲۰
غروب آفتاب ۱۶:۱۶
اذان مغرب ۱۶:۳۷
نیمه شب شرعی ۲۲:۳۵
اذان صبح فردا ۴:۵۳
طلوع آفتاب فردا ۶:۲۳

حدیث روز

ناداری بلاست. از آن بدتر بیماری تن، دشوارتر از آن بیماری دل است.

حضرت محمد(ص)

روایت خموشی و فراموشی

ککمان هم نمی‌گزد از این عددهای ۳رقمی مرگ

بهروز فرهمند
روزنامه‌نگار

یکم| وقتی دورقمی شد، کمی تکانمان داد اما سه‌رقمی که شد، دیگر ککمان هم نگزید؛ از عدد مرگ سخن می‌گویم، از آمار مرگ‌ومیرهای کرونایی در کشور نازنین خودمان.

دوم| روزگاری نه‌چندان دور، برخورد دو اتوبوس در جاده‌های کشور و مرگ آنی ۳۰ مسافر، خبر اول صفحه حوادث می‌شد و اسباب اندوه و قلب را مچاله می‌کرد. راه دور چرا بروم؟ مگر نه اینکه در همان روزهای نخست، مرگ روزانه ۴۰ تا ۸۰ بیمار کرونایی را خیلی سخت باور می‌کردیم؟ این روزها اما ۴۰۰ و چندین و چند تن از هموطنان ما هر روز درپی ابتلا به کرونا در خانه‌ها و بیمارستان‌ها می‌میرند و بازمانده‌ها را این عدد و رقم‌ها دیگر چندان متأثر نمی‌کند. چرا؟

سوم| می‌خواستم آرزو کنم و بنویسم: «مبادا مرگ کرونایی عادی شود!» اما با افسوس اعتراف می‌کنم که آب از سرمان گذشته و چنین شده است.

چهارم| این روزها در واکنش به این همه مرگ‌ومیر، چه حسی داریم؟ اشتباه نکنید، از آنچه بر زبان می‌آوریم و می‌گوییم: «وحشتناک است!» و «متاسفم» و سپس شاید به نشانه افسوس، سر تکان می‌دهیم، سخن نمی‌گویم. من درست از پاسخ احساس شما سخن می‌گویم.

پنجم| در روزهای دهشتناک کرونایی، اگر پاسخ ما این است که «الان نمی‌دانم چه حسی دارم» یا نمی‌توانم آن را ابراز کنم، یک جای کار می‌لنگد. به‌گفته متخصصان، این یک «هشدار» است و باید جدی‌اش بگیریم.

ششم| روان‌شناس‌ها می‌گویند احساسات برای ما حکم راهنما را دارند. مانند یک رادار که بدون آن یا بی‌توجه به پیام‌هایی که می‌فرستد، سرگردان می‌شویم یا شاید سقوط کنیم. اما به قول ظریفی، این روزها گویا «احساس ما آنتن نمی‌دهد!». شما در این‌باره چه می‌گویید؟

هفتم| وقتی برای نوشتن این چندخط، در جست‌وجوی چند متن و مقاله بودم، کلیدواژه «سندرم خستگی مزمن»، نظرم را جلب کرد. در توضیح آن آمده است: «وضعیت پزشکی‌ای که نشانه آن، خستگی مفرط و مزمن است. هنوز چندان مشخص نیست این سندرم چرا پدید می‌آید، اما به احتمال زیاد یک بیماری ثانویه است و بیشتر پس از یک یا چند عفونت ویروسی یا آسیب فیزیکی شروع می‌شود.» من اما سرسوزنی، تخصصش را ندارم که بگویم شرایط روحی این روزهای خودمان، با «سندرم خستگی مزمن»، توضیح‌دادنی است یا نه؟

هشتم| «کرختی عاطفی»، این هم یک کلیدواژه دیگر است. گویا آنجا پدید می‌آید که ما همه درهای ارتباطی را می‌بندیم. فاطمه زاهدی درباره‌اش در سامانه «سلامت روان» می‌نویسد: «یک سازوکار رویارویی یا راهی برای مسدود کردن تجربه و احساسات دردناک است.» در ادامه همین قلم می‌خوانیم: «فردی که از احساسش جدا افتاده است، حس می‌کند وقتی احساسات در کار نباشد، زندگی آسان‌تر است؛ افتادن به درون غرقابی تاریک که روح را می‌تواند بشکند.»

نهم| دکتر محمد حاتمی، رئیس سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره، در جایی می‌گوید: «ستاد مبارزه با کرونا خدمات روان‌شناسی را جدی نمی‌گیرد.» (خبرگزاری صداوسیما). او هشدار می‌دهد: «من به‌عنوان یک کارشناس، احساس خطر می‌کنم.»

دهم| «مرگ» برای همه ما تکراری و حضورش در زندگی ما عادی شده است. این «واقعیت» آیا یک زنگ خطر نیست؟ در واکنش به این پدیده، چه می‌خواهیم بکنیم؟ چه باید بکنیم؟ چه می‌توانیم بکنیم؟!

یازدهم| کرونا خیلی چیزها را از ما گرفت و دردناک‌تر از هر چیز، جان عزیزان ما را. می‌دانم حال یک‌یک ما خوب نیست اما با همین احوال، اجازه می‌خواهم که از خودم و شما بپرسم: می‌توانیم آیا قلم به دست بگیریم و چند خط هم درباره چیزهایی بنویسیم که زندگی کرونایی به ما هدیه کرده است؟ مرادم چند چیز «خوب» است. بیایید درباره‌اش کمی اندیشه کنیم. خدا را چه دیدی، شاید کمی با کرونای لعنتی، مهربان‌تر شدیم!

دوازدهم| مگر نه اینکه بشر، تجربه‌های سخت و دهشتناک‌تری را نیز پشت‌سر گذاشته است؟ پس به سبک‌وسیاق کتاب «قورباغه‌ات را قورت بده»، تلخ‌کامانه می‌گویم: عبور از رنج، مرا داناتر می‌کند.

پس از تحریر: حال من خوب است، تو اما باور نکن.

تاریخ‌نگار

۰۸
آذر
۱۳۹۰

هشدار روسیه برای اخراج شوستر آمریکایی

رضا سلیمان نوری

ایران را در دوران آخرین شاه قاجار هر روز یکی از ابرقدرت‌های آن زمان یعنی روسیه و انگلیس تهدید می‌کردند. تهدیدهایی که باتوجه‌به وابسته بودن بسیاری از فعالان سیاسی آن زمان به یکی از این دو کشور، در اغلب مواقع نتیجه مطلوب برای کشور تهدیدکننده دربر داشت و بر اثر آن، بخشی دیگر از استقلال کشور زیر سوال می‌رفت. نمونه بارز این تهدیدها اولتیماتوم روسیه تزاری علیه فعالیت‌های مورگان شوستر آمریکایی در ایران است. اولتیماتومی که در ۸ آذر سال ۱۲۹۰ صادر شد و اندکی بعد هم نتیجه‌ای مطلوب‌تر از آنچه سران همسایه شمالی از این حرکت خود انتظار داشتند، به‌دنبال داشت. ماجرا از این قرار بود که وضعیت وخیم مالی کشور در سال‌های پس از مشروطه، باعث شد که نمایندگان مجلس سوم شورای ملی در آذر ۱۲۸۹ خورشیدی ضمن تصویب قانون تاسیس خزانه‌داری کل کشور، به استخدام شوستر به‌عنوان مشاور مالیه ایران رای بدهند. این انتخاب بدان دلیل بود که نمایندگان شنیده بودند در آمریکا همگان باید به شهر، ایالت و دولت، مالیات بدهند و گریزی از آن نیست و بنابراین، این کشور دارای کارشناسان ماهر و سختگیر در امور مالیه است. پس از این مصوبه، مورگان شوستر و چهار مستشار آمریکایی دیگر برای اصلاح امور دارایی، خزانه‌داری، دادگستری و ژاندارمری به استخدام دولت ایران درآمدند و پس از عقد قرارداد با دولت ایران در ۱۷ اردیبهشت ۱۲۹۰ همراه با خانواده‌های خود وارد ایران شدند. پس از ورود مورگان شوستر به ایران، سمت خزانه‌داری کل کشور به وی واگذار شد و مجلس نیز در این حوزه به او اختیار تام داد. نظر شوستر بر این بود که تا مالیات بر ثروت و درآمد در ایران مطابق آمریکا و کشورهای اروپایی برقرار نشود، این کشور نخواهد توانست روی پایش بایستد. اقدامی که با مخالفت علنی دولت روسیه و مخالفت غیرعلنی انگلستان همراه شد. مخالفتی که هرازگاهی به نحوی نمود پیدا می‌کرد تااینکه تلاش شوستر برای ضبط دارایی‌های ملک منصور میرزا شعاع‌السلطنه، پسر دوم مظفرالدین‌شاه که بدهی زیادی به دولت داشت و علیه مشروطه هم شوریده بود، فرصت لازم را به روسیه تزاری داد. آنان به این بهانه که شعاع‌السلطنه دارای بدهی زیادی به بانک استقراضی روس است و به همین دلیل اموال او باید تا زمانی که بدهی‌اش را بازپس دهد، در اختیار بانک روسی باشد، اقدام شوستر را تعرض به منافع روسیه دانستند و در اولتیماتوم شدیداللحنی که ۸ آذر ۱۲۹۰ خطاب به دولت و مجلس ایران صادر کردند، خواستار برکناری و اخراج وی از ایران ظرف ۴۸ ساعت شدند. درخواستی که البته فردای آن روز در جلسه فوق‌العاده مجلس شورای ملی باوجود سخنان وثوق‌الدوله نخست‌وزیر در حمایت از آن درخواست، رد شد. اما ناصرالملک نایب‌السلطنه که نه دل خوشی از شوستر داشت نه از مجلس، به همین بهانه ضمن پذیرش اولتیماتوم، مجلس سوم شورای ملی را منحل کرد و بدین‌گونه دوره موسوم به فطرت بین دو مجلس سوم و چهارم مشروطه آغاز شد.

حراجمعه، سیاه نیست!

محمدناصر حق‌خواه

سوژه روز

در هفته گذشته ارسال پیامک‌هایی که تور سفر کیش را ۴۹ هزار تومان و سفر به ترکیه را با حدود ۲۰۰ هزار تومان تبلیغ می‌کرد، باعث شد که خیلی از کاربران در فضای مجازی با گذاشتن اسکرین‌شات از صفحه موبایلشان و بعد هم با تماس با شرکت مدنظر و راستی‌آزمایی این ادعا به آن واکنش نشان دهند. این پیامک‌های پرسروصدا به‌نوعی استقبال از این جمعه پرسروصدای بود که در آمریکا آن را Black Friday (جمعه‌سیاه) می‌خوانند. رسمی که در آمریکای‌شمالی و در آخرین جمعه ماه نوامبر و بعد از عید شکرگزاری برگزار می‌شود و آمریکایی‌ها با آن وارد ماه دسامبر می‌شوند. ماهی که در حکم اسفند برای ما ایرانی‌هاست و آمریکایی‌ها در طول این ماه، خریدهای سال نوی میلادی را انجام می‌دهند. به همین دلیل فروشگاه‌ها و مراکز خدمات‌دهی، تخفیفات عجیب‌وغریب و بسیار چشمگیری را در آخرین جمعه ماه نوامبر به مشتریانشان می‌دهند و به این ترتیب به استقبال ماه آخر سال می‌روند؛ استقبالی که مثلا در سال ۲۰۱۹ میلادی، نزدیک به ۷ میلیارد دلار فروش را رقم زده است. بلک فرای‌دی آن‌قدر برای آمریکایی‌ها مهم است که معمولا این جمعه را خیلی از ادارات و شرکت‌ها به کارمندانشان مرخصی می‌دهند و بعضی فروشگاه‌ها از ساعت ۴ صبح، فروش ویژه پرتخفیف خود را آغاز می‌کنند.

مثل خیلی از آداب دیگر که با گسترش رسانه‌های مجازی و تبادلات فرهنگی در سایر نقاط دنیا هم پرطرفدار شده است، جمعه سیاه نیز به دایره روزهای خاص در ایران اضافه شده است و فروشگاه‌ها، کالاها و گاهی بعضی خدماتشان را با تخفیف‌های زیاد به مشتری‌هایشان ارائه می‌کنند. این روز که چندسالی است معادل ایرانی «حراجمعه» را برای آن به کار می‌برند، با گسترش فروشگاه‌های آنلاین در سال‌های اخیر و با وجود کرونا در این سال خاص، در فضای مجازی از همیشه پررونق‌تر شده است. اما مثل همه آداب و مراسمی که طی تبادلات فرهنگی گسترده این سال‌ها به ایران وارد شده است، مخالفان و موافقانِ وجود روزی به نام جمعه سیاه و شکل برگزاری آن هم به‌شدت مشغول تولید محتوا علیه هم هستند. صفحه بسیاری از کاربران پرفالوئر مجازی در چند روز گذشته پر از تبلیغ فروشگاه‌های آنلاینی شده است که تخفیف‌های درخورتوجهی می‌دهند و همان‌طور که در ابتدای این متن گفته شد، پیام‌های تبلیغاتی به‌مناسبت این روز در تعداد زیاد به کاربران ارسال می‌شود و درمقابل عده‌ای، جنبشی خلاف این امر را شروع کرده‌اند. کاربرانی در فضای مجازی روز جمعه سیاه را تبلیغی گسترده به نفع مصرف‌گرایی مطلق می‌دانند که در شرایط کنونی در کشور ما به صلاح اقتصاد نیست و در سوی دیگر، عده‌ای این روز را فرصتی مطلوب هم برای فروشندگان و هم برای خریداران می‌دانند. در بین این جنگ مجازی که تقریبا بر سر هر مسئله‌ای به آن عادت کرده‌ایم، ذکر این نکته بد به نظر نمی‌رسد که شاید روزهایی مثل هالووین یا ولن‌تاین و کریسمس در فرهنگ ما جایی نداشته باشند و اصرار در گرامی داشتن این مناسبت‌ها مضحک به نظر برسد، اما مراسمی که سال‌ها امتحانش را از نظر اقتصادی پس داده است و هم فروشندگان و هم خریداران از آن راضی بوده‌اند و مفهوم فرهنگی خیلی خاص و نهفته‌ای هم در بطن خود ندارد، می‌تواند در ایران نیز برگزار شود. حالا می‌شود نامش را حراجمعه گذاشت یا حتی روزش را به زمانی دیگر منتقل کرد؛ چنان که بعضی کشورها چنین کرده‌اند. اما جنبش خریدوفروشی که این روزها در سایت‌های خرید اینترنتی ایرانی درحال رشد است، نه‌تنها بد نیست که می‌تواند در اوضاع اقتصادی نامناسب این روزها باعث رونق شود.

Tweets

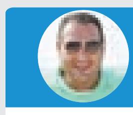

حمید حاجی‌پور | روزنامه نگار

امروز توی بازار روز قیطریه مردم صف مرغ یخی ایستاده بودن! باورش سخته، این آدم‌ها مالکان خانه‌های میلیاردی هستن ولی در واقع فقیرانی هستن که از عهده مخارج عادی زندگی‌شون برنمیان.

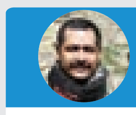

رضا ساکی | طنزنویس

رئیس اتحادیه بارفروشان از افزایش ۳ برابری قیمت پرتقال نسبت به سال قبل، به دلیل صادرات بی‌رویه این محصول خبر داد.
دیگه وقتی مرغ نمی‌خوریم پرتقال بخوریم؟ انار بخوریم؟
خوش به حال اونا که صادر کردن رفت.

معذرت می‌خواهم اما...

درباره حاشیه‌های پس از بازی فولاد و استقلال و پوزش‌خواهی محمود فکری

محبوبه عظیم‌زاده
m.azimzadeh@shahraranews.ir

روایت روز

خرجش فقط دو کلمه است: «معذرت می‌خواهم.» گفتنش اما در بعضی مواقع و برای بعضی آدم‌ها آن‌قدر سخت است که انگار قرار است از سد چه دیوار دفاعی بزرگی عبور کنند. این داستان عذرخواهی کردن و نکردن یا نحوه عجیب‌وغریب پوزش‌طلبی، هرازگاهی از کناروگوشه فضای مجازی به بیرون درز پیدا می‌کند؛ به این صورت که فلان مسئول و فلان آقا یا خانم، چنان حرفی را زده است. اما بعد که بازنشر مکرر ویدئو، کمی جنبه نچسبی به خودش می‌گیرد، سعی می‌کنند با چاشنی تکذیب و اینکه ما منظورمان چیز دیگری بوده است، داستان را ختم به خیر کنند و این میان، دریغ از اینکه بگویند بله، من اشتباه کردم و از خاطر مکدرشده مردم عذرخواهی می‌کنم. شاید شبیه همان کاری که فراستی چندوقت پیش پس از خوانش پراشتباه شاهنامه انجام داد و مردم هم چقدر از این کار استقبال کردند. این مرتبه اما داستان، ادبی و سیاسی نیست و در گود ورزش اتفاق افتاده است، آن هم یک داستان جنجالی. بازی استقلال تهران و فولاد خوزستان و گاف‌هایش را حتما به یاد دارید. از ده‌نفره بازی کردن استقلالی‌های بی‌خبر گرفته تا بردی که با فرورفتن در لاک دفاعی به خواست محمود فکریِ سرمربی، به باخت ۲ بر یک به ضرر استقلالی‌ها تمام شد. اما حاشیه اصلی وقتی بود که ویدئویی از فحاشی محمود فکری به بیرون درز پیدا کرد و انتقادهای فراوانی را به‌دنبال داشت. حالا بعد از گذشت چند روز، ویدئوی دیگری از او منتشر شده است که به‌خاطر این اتفاق عذرخواهی کرده، اما به نحوی که انگار قبول ندارد دست‌کم سر بیان الفاظی که از دهانش خارج شده، مقصر بوده است. ضمن اینکه به تحریک شدن توسط «دیگرانی» هم اشاره کرده است: «اینکه بخواهیم هم رو تحریک بکنیم و توهین بکنیم، ناجوانمردانه است. من نمی‌بخشم کسایی رو که باعث شدن من الفاظی رو به کار ببرم و آبروی من بره. واگذارشون می‌کنم به خدا. از طرف دیگه از کسایی که الفاظی که استفاده کردم رو شنیدن، عذرخواهی می‌کنم.» خود این عذرخواهی هم عکس‌العمل مردم را به‌دنبال داشت. کاربری به‌طعنه نوشته بود: «هیتلر گفته اون‌هایی که باعث شدن من آدم بکشم رو نمی‌بخشم.» و دیگری نوشت: «این چه وضع عذرخواهی کردنه آخه؟» ودر این بین، کاربر دیگری هم گفت: «منظورش این بوده که اونا فحش دادن و من مجبور شدم جواب بدم، ولی از حرفای من فیلم گرفتن.» به‌جز فکری البته داستان عذرخواهی احمد مددی، سرپرست باشگاه استقلال، هم در نوع خودش جالب بود که گفت: «بابت این بداخلاقی و سناریوسازی فولاد عذرخواهی می‌کنم.» این میان، سعید آذری، مدیرعامل باشگاه فولاد، هم طرف دیگر این ماجرا بود که صحبت‌هایی را در تقابل با هم‌صنفان استقلالی‌اش به زبان آورد و گفت: «شکایتمونو خیلی رسمی به کمیته انضباطی فرستادیم.» حاشیه‌های این‌چنینی مخصوصا در دنیای فوتبال کم نبوده است. اما معلوم نیست این پاس‌کاری‌هایی که مدیران و مسئولان به‌جای یک عذرخواهی ساده و خواباندن سروصداها انجام می‌دهند، یا این بیانیه پشت بیانیه صادر کردنشان، قرار است تا کی طول بکشد، فارغ از اینکه همان دو کلمه معجزه‌آسا می‌تواند همه‌چیز را ختم به خیر کند.

گرام گردی

Instagram

جواد علیزاده | روزنامه‌نگار و کارتونیست

@javadalizadeh53

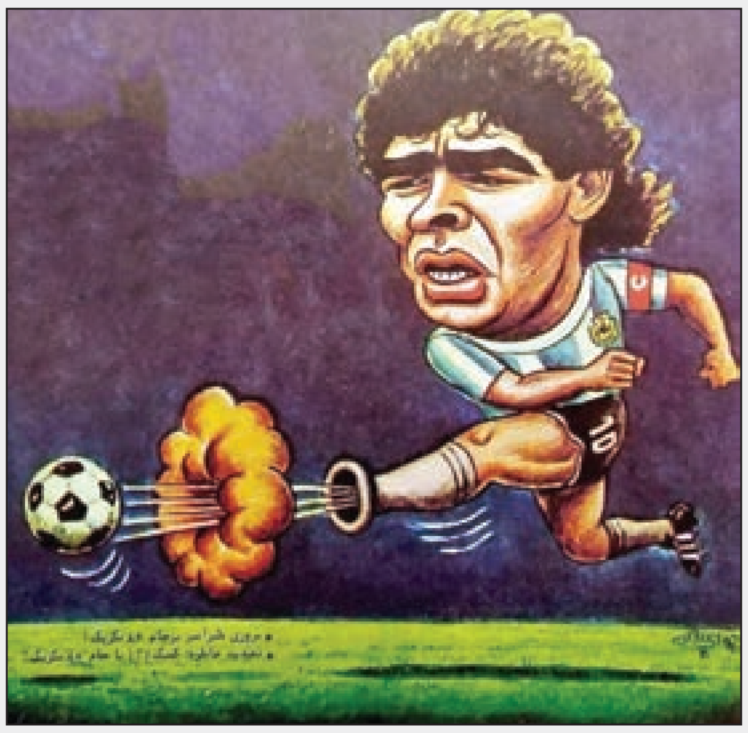

مارادونا؛ هم فرشته - هم شیطان

از مارادونا هرچه بگویم، کم گفته‌ام که می‌دانم دیگران خیلی بهتر از من درباره او نوشته و گفته‌اند. او فقط یک فوتبالیست نبود. شخصیتی چندبعدی داشت و دارای ابعاد ورزشی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و ملی هم بود. زبان منتقد و تندوتیزی داشت و هرگز از انتقاد از نحوه و زمان پخش تلویزیونی فوتبال با معیارهای سودپرستانه نظام سرمایه‌داری و از تشکیلات مافیایی فوتبال به‌ویژه هاوه لانژ، رئیس برزیلی وقت فیفا، دست برنمی‌داشت، حتی اگر به ضررش تمام می‌شد.

اوج درخشش او در جام ۸۶ مکزیک و اوج درخشش کارتون‌های فوتبالی من هم همان موقع بود. من بهترین و خلاقانه‌ترین و بیشترین کاریکاتورها را از مارادونا کشیدم که نسل آن روز، کلی با آن‌ها خاطره دارند و خودم هم همین‌طور.

آن زمان، دوران جنگ بود. تفریح نبود. هیجان و شادی نبود و تماشای فوتبال نصفه‌ونیمه جام جهانی و هنرنمایی مارادونا، تنها دلخوشی نوجوانان و جوانان آن روزگار سرزمینم بود. گرچه تلویزیون هم، فوتبال‌ها را برخلاف امروز، مستقیم نشان نمی‌داد و پس از اعلام نتیجه بازی در اخبار ظهر، به‌صورت خیلی خلاصه، آخر شب بازی را نشان می‌داد تا جوان ایرانی دچار هیجان فوتبال نشود! اما همان هم غنیمت بود.

بگذریم که من شاید تنها ایرانی‌ای بودم که توانستم فینال جام‌جهانی مکزیک را در ایران به روش ابداعی خودم به‌صورت مستقیم و زنده تماشا کنم، به این شکل که تا شب خودم را در خانه حبس و قرنطینه می‌کردم. اخبار رادیو و تلویزیون را گوش نمی‌کردم تا آخر شب، فینال جام ۸۶ را به‌صورت مستقیم و بدون اطلاع از نتیجه بازی، ببینم و هیجان و لذت فوتبال مستقیم کاذب(!) را احساس کنم.

متأسفانه مارادونا قدر خود را ندانست و حواشی زیادی در زندگی‌اش داشت اما حواشی و مشکلاتش هم مثل خودش، شیرین و جذاب بود. او، هم فرشته بود، هم شیطان؛ مثل خیلی از ما و ادعایی هم نداشت، فقط حیف که غیرمنتظره و ناباورانه رفت و دنیا دیگر چنین فوتبالیست بی‌نظیر، خبرساز و جنجالی و همیشه‌منتقد و جنگجویی را به خود نخواهد دید.

من هم مثل خیلی‌ها بسیار غمگین شدم از رفتن زودهنگامش و هرگز هم متوجه نشدم که این اسطوره بی‌همتا تا زمانی که زنده بود، آیا توانست کاریکاتورهای مارادونایی مرا شخصا ببیند؟ یادش گرامی و هزاران افسوس!

پایش سلامت با اخلاق ۲۰

نگاه هشتم

غلامرضا بنی اسدی

جز این نمی‌توانم عنوانی انتخاب کنم برای فرایند چکاپی که برای خبرنگاران انجام شد؛ پایش سلامت با اخلاق ۲۰. این نمره ۲۰ را به‌تکرار می‌توان در کارنامه کارکنان «پایش سلامت کارکنان» نوشت؛ به لحاظ حرفه‌ای‌گری، سامان‌دهی، خدمات‌دهی و به‌ویژه اخلاق. این آخری برای من حتی از حرفه‌ای‌گری هم شاید جایگاه والاتری داشته باشد. مجموعه‌ای دقیق، پرحوصله و پرانرژی که خستگی نمی‌شناختند و دومین چایی‌ام هم که سرد شد، با خوشرویی بیشتر، چای سوم را برابرم گذاشتند. من یکی از صد خبرنگاری بودم که در طرح مشترک خانه مطبوعات و رسانه‌های خراسان‌رضوی و دانشگاه معظم علوم‌پزشکی مشهد برای این پایش فراخوانده شدم. ما صدنفر در شمار هزاران شهروند دیگری بودیم که زیرپوشش این سلامت‌سنجی همه‌جانبه قرار گرفتیم. یعنی کارکنان محترم بی‌آنکه ما را بشناسند، رفتاری چنین احترام‌آمیز داشتند و مشخص بود که این ملکه اخلاقی و هندسه رفتاری‌شان است و برای همین هم به برادرم، جناب دکتر بحرینی، رئیس گران‌قدر دانشگاه، صمیمانه تبریک می‌گویم. جای مبارک‌باد هم دارد کارکنان و همراهانی چنین شایسته. من کم دکتر نرفته‌ام. بالاخره خبرنگاری است و بیماری‌هایی که خیلی بیشتر از دیگران ما را می‌تراشد. با همین سابقه است که لازم می‌دانم قلم به قدردانی بر کاغذ ببرم که سنتی است خداگفته؛ لئن شکرتم لازیدنکم! و خدا زیاد کند نعمت سلامت را برای همه مردم و برکت دهد به کادر درمانی که در آوردگاه کرونا هم پهلوانی را معنایی نو شدند. به‌عنوان نایب‌رئیس هیئت‌مدیره خانه مطبوعات و رسانه‌های خراسان‌رضوی و به‌نیابت از جامعه رسانه‌ای. به دکتر رحیمی عزیز نیز که در این امر خیر پیشگام شدند، خداقوت می‌گویم. عزتتان مستدام!

مجله عصر شهرآرا هجده شصت
برای خواندن مجله عصر شهرآرا کد را اسکن کنید